

همیشه صدیکی

چند روایت معتبر از شهید تنگسیری

۱

وقتی نیروی دریایی سپاه از دل سختی‌ها متولد شد

خاطره سردار تنگسیری که در فروردین سال گذشته آن را بیان کرد از یک تصویر لرزان شروع می‌شود: تلویزیونی ساززی روی یک وانت در آبادان. مردم چشم دوخته‌اند به تصویر امام خمینی در بازگشت از پاریس به ایران. اما ناگهان تصویر قطع می‌شود. دل‌ها می‌ریزد، دعاها بلند می‌شود، بعضی‌ها اشک می‌ریزند: ترس از اینکه میباید اتفاقی افتاده باشد. ساعتی بعد، صدای برمی‌گردد: امام در مسیر بهشت زهرا سخن می‌گوید و دل‌ها آرام می‌گیرد.

از همان روزها، همه چیز با کمترین‌ها آغاز شد: دو قایق ساده در دهانه بهم‌نشسته. نه تجهیزات پیشرفته، نه صنعت شناورسازی؛ فقط اسطوخودوس. اما همین جرعه کوچک، در عملیات‌هایی مثل عملیات بیت‌المقدس و بعدها خیبر و بدر، تبدیل به یک نیاز راهبردی شد: دریا، میدان تازه جنگ بود. چهار گام طی شد: از «یگان دریایی» تا تولد رسمی نیروی دریایی سپاه در سال ۱۳۶۴ با فرمان امام. در حالی که دشمن با موشک‌های آگروسه و حمایت آمریکا فشار می‌آورد، این نیرو با قایق‌های ۴ تا ۶ متری در برابر دشمن ایستاد: حتی در عملیات والفجر ۸، مسئولیت قطع شریان دشمن در خورعبده را بر عهده گرفت.

سال ۶۶، درگیری مستقیم با آمریکا آغاز شد: جایی که با ۱۸ موشک، ۱۵ هدف زده شد: آماری که خودشان هم آن را «کار خدا» می‌دانستند. بعدها، با هدایت قائد شهید، مسیر پیشرفت شتاب گرفت: از قایق‌های ابتدایی به شناورهای تندرو، موشک‌ها و حتی ناو پهبادی.

این روایت، فقط از جنگ نیست: از یک باور است: «ما می‌توانیم!» با کمترین‌ها شروع کردن و به جایی رسیدن که امروز، همان قدرت‌ها در خلیج فارس از توان ایران در کنترل تنگه هرمز وحشت دارند.

۲

وقتی سفیر انگلیس به شهید تنگسیری تعهد داد

قصه مشهور تحقیر انگلیسی‌ها به دهه هشتاد برمی‌گردد: روزی که چند ملوان انگلیسی در آب‌های اروند از خط عبور کردند و ناگهان ورق تاریخ، طور دیگری برگشت. همان‌هایی که روزگاری خود را «امپراتور دریاهای» می‌دانستند، این بار در برابر چهره‌های جنوب، اسیر شده بودند.

در آن روزها، سردار علیرضا تنگسیری فرمانده منطقه سوم دریایی بود: منطقه‌ای که در دریا، حکم یک لشکر را دارد. ماجرا به جایی رسید که سفیر انگلستان را فرستادند ماهشهر تا نیروهایش را تحویل بگیرد. اما او با همان غرور قدیمی وارد شد: انگار آمده فقط چیزی را بردارد و برود. وارد شد، ایستاد و گفت: «من نمی‌توانم». سفیر انگلیسی، آرام و محکم، گفت: «بگو بید نشینند». سفیر نپذیرفت. یک تشر کافی بود، رنگش پرید، نشست. اینجا دیگر خبری از آن هیبت قدیمی نبود.

شرط ساده اما سنگین بود: «تعهد بدهید دیگر وارد آب‌های ما نمی‌شوید». سفیر مقاومت کرد، تماس گرفت، فشار آورد اما پاسخ همان بود. نه تنها باید تعهد می‌داد، بلکه باید آن را به فارسی می‌نوشت و امضا می‌کرد.

او نوشت. آن روز، فقط چند ملوان تحویل داده نشدند: تصویری قدیمی فرو ریخت. جایی در ماهشهر، غرور امپراتورها برای همیشه فرو ریخت.

۳

توصیه‌های عرفانی-اخلاقی شهید تنگسیری به یکی از نیروهایش

شهید در یادار باسندار علیرضا تنگسیری، با دستخط خود ۱۰ توصیه ناب و کاربردی از اسام غریب حضرت رضا (علیه‌السلام) را برای یکی از نیروهای تحت امرش نوشت. این سند دست‌نویس، که حالا به یادگار مانده، نشان دهنده عمق نگاه معنوی و تربیتی این فرمانده بزرگ در باطن است: فرماندهی که هم در عرصه نبرد سخت و هم در عرصه تهذیب نفس، پیشناز بود.

۱. در خوشحالی کردن مردم بکوشید تا در قیامت خدا خوشحالتان کند.

۲. تا می‌توانید سکوت اختیار کنید که سکوت موجب محبت می‌شود.

۳. در خواندن سوره حمد استمرار بوزید که جمیع خیر در امور دنیا و آخرت در گرو آن است.

۴. به روزی اندک خدا راضی باشید تا خدا نیز از عمل کم شما راضی باشد.

۵. در برقراری صلح راجع نیت قدم باشید که بهترین نوع آن، خودداری از آزار خویشاوندان است.

۶. به کسی که از خدایم ترسد امید نداشته باشید که نه تعهد دارد و نه نجات و گرم.

۷. بسیار احسان کنید که خداوند در قیامت یک نصفه خرما را مانند کوه بزرگ می‌کند.

۸. حق الناس را رعایت کنید که دوستی محمد و آل محمد (ص) بدون آن پذیرفته نیست.

۹. کاری که زبانش برای توبیخ از سبوسدش برای دیگران است، حذر کن.

۱۰. بسیار مراقب کردار خود باشید تا مورد تهمت و اتهام قرار نگیرید که در آن صورت حق ملامت نخواهد داشت.

۴

روایت عجیب سردار تنگسیری از حواس پرتی ناو آمریکایی

شهید در یادار باسندار علیرضا تنگسیری، فرمانده نیروی دریایی سپاه باسنداران، در یکی از خاطرات ناب خود از رزمایش‌های بیروزی روایت کرده است:

در رزمایش‌های بیروزی، یک نیرو «آبی» می‌شود (نیروهای خودی) و یک نیرو «نارنجی» (دشمن فرضی). بین دو طرف، یک قراغ‌گاه داور وجود داشت. به نیروهای آبی دستور داده بودند که وقتی به ناو دشمن رسیدید، سه کار انجام دهید:

اول شماره بدنه ناو را بخوانید و به قراغ‌گاه اعلام کنید.

دوم با اسیری علامت بزیند روی بدنه ناو.

سوم برای اینکه ناو را از بازی خارج کنید، یک منور شلیک کنید شهید تنگسیری ادامه می‌دهد:

«نیروهای ارتش و سپاه به ناو رسیدند، با اسیری روی آن علامت زدند و منور هم شلیک کردند که یکباره می‌بیند این ناو، ناو آمریکایی‌هاست. از واکنش آمریکایی‌ها متوجه شدیم تا لحظه شلیک منور، اصلاً متوجه حضور نیروهای ایرانی نشده بودند.»

اوبراتی نداشتند. اینگونه به پایان برد:

«ببینید، ما با شناور رفته‌یم زیر پای یک ناو آمریکایی، شماره بدنه‌اش را خواندیم، با اسیری رنگ زدیم و بعد منور هم زدیم؛ تازه آنها متوجه شدند! با همه آن سامانه‌ها و تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای که دارند اینها ضعف ناوهای بزرگ است.»

شهید تنگسیری با بستن تنگه هرمز، جنگ را تبدیل به کابوس ترامپ کرد

سرباز دلیر تنگستان

کارنامه درخشان یک سردار

- تمرکز بر نبرد نامتقارن، نظارت بر ساخت نسل جدید شناورهای تندرو موشک‌انداز و رونمایی از نخستین ناو پهبادی.
- ایفای نقش محوری در ماجرای بازداشت ملوانان آمریکایی در آب‌های خلیج فارس (دی ماه ۱۳۹۶).
- از قاطع‌ترین فرماندهان نظامی در زمینه تسلط بر تنگه هرمز.
- یکی از معماران اصلی بستن تنگه هرمز در جنگ.

